

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوم
شماره ۲۱ - آذر ۱۳۸۰ - دسامبر ۲۰۰۱

بار کج به منزل نمی رسد

تئوریهای من در آوردی تا به چه حد در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم جهانی و باب طبع آنهاست. طبیعی است که با این بار کج کسی به منزل نمی رسد.

"رفقای حزب کار ایران (توفان)

پس از سلام گزارش کوتاهی از شرکت خودم را در نشست "سخنرانی و گفت و شنود" که از طرف "حزب کمونیست کارگری ایران" تحت عنوان "صف آرائی دو اردوی بین المللی تروریسم" برگزار شده بود برایتان می نویسم.

واقعه ۱۱ سپتامبر و پیامدهای سیاسی آن یعنی اتحاد ادامه در صفحه ۳

یورش و حشیانه امپریالیست آمریکا به افغانستان دستهای بسیاری را رو کرد. از پیروان مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران که به خوشرقصی امپریالیستها رفته است گرفته تا کیهان لندن و "حزب کمونیست کارگری ایران". حزب کار ایران (توفان) در این زمینه سخن گفته و در آینده نیز در مورد این بار کج سخن خواهد گفت.

در همین رابطه نامه یکی از خوانندگان نشریه "توفان" را که اخیراً بدست ما رسیده است به چاپ می رسانیم تا خوانندگان ما بدانند که عمل این "حزب کمونیستی کارگری" چگونه با تئوریهای وی می خواند. و این

به گمراه گفتند نامت چیست، گفت رهبر

و عمال امنیتی دشمن بترسند!! این سر ترس ناشی از شجاعت آنها و یا عقل بزرگشان نیست، حتی آنها به نادانی نیز نمی توان متصف کرد، زیرا تمام تجربه زنده تاریخ مبارزه طبقاتی نادرستی این شیوه کار را نشان داده است. به فهرست اسامی جانباختگان کمونیست

نظری بیاندازید تا از این خواب خرگوشی بدر آئید. حتی نمی توان گفت آنها به خواب خرگوشی فرو رفته اند. خیر! آنها می خواهند دیگران را به خواب خرگوشی فرا بخوانند. استدلال شفافیت در مقابل اعضاء و توده ها نیز آنقدر عوامفریبانه است که کسی را قانع نمی کند. شفافیت در شناخت نشانی افراد و اعضاء و مسئولیتها نیست، در پاکیزگی ایدئولوژیک و سیاست ادامه در صفحه ۲

نامه یکی از خوانندگان نشریه "توفان" که در همین شماره به چاپ رسیده است ما را یاد مقاله ای آورد که تحت نام "عسب بیا مرا بگیر" در انتقاد به شیوه برگزاری کنگره سوم حزب "کمونیست کارگری" نوشته بودیم.

این حزب در کنگره سوم خود که "شجاعانه" و برای سرمشق دادن به دیگران حتی آلبوم عکسهای آنها نیز در صفحه اینترنت خود منتشر کرده است روند سیاست "علیت و شفافیت" خود را به جانی رسانده است که کوچکترین تردیدی بر وفاداری و اعتماد آنها به قوانین و هنجارهای دموکراسی بورژوازی باقی نماند. آنها از اینکه توسط دشمنان طبقه کارگر شناخته شوند باکی ندارند، آنها "ترسو" نیستند که از دشمن طبقاتی و پلیس

تحدید حقوق مدنی و اجتماعی بدست سرمایه داری

فرا می گیرد و این امر با ورشکستگی تولید کنندگان کوچک، کاهش تولید، کاهش دستمزدها، اخراج کارگران، رقابت بر سر کسب بازارهای فروش بیشتر از چنگ رقیب، سرکوب خواسته های مطالباتی طبقه کارگر و... همراه است. نظام سرمایه داری این توفانی را که از راه می رسد پیشگونی کرده است و می خواهد زیر پوشش فاجعه ۱۱ سپتامبر نظام سرمایه داری را از همه جهت برای مبارزات اعتراضی طبقه کارگر و نیروهای کمونیستی آماده گرداند. فضائی که ایجاد کرده اند این امکان را فراهم ساخته تا قوانین اختناق را به تصویب رسانند و به آن صورت قانونی بدهند. مردم عادی نیز متوجه این دسیسه نمی گردند و این قوانین ارتجاعی را به این خیال که برای حفظ امنیت فردی آنها لازم است می پذیرند.

سرمایه داران که فرارسیدن رکود اقتصادی را می دانند و خود را با کاهش تولید روبرو می بینند از هم اکنون به ادامه در صفحه ۶

سراسر اخبار رسانه های گروهی مملو است از تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا به افغانستان. این اخبار جای مهمی را در مجموعه اخبار رسانه های گروهی اشغال کرده است. لیکن پس از ۱۱ سپتامبر فقط تجاوز و حشیانه نظامی امپریالیسم آمریکا علیه مردم بی پناه افغانستان نیست که زیر سایه تبلیغات علیه تروریسم و اسلام سیاسی مفقود و توجیه می گردد، در کنار آن سرمایه داران "ضد تروریسم" به کارزار تروریستی وسیعی دست زده اند تا در چهار دیوار خود حقوق دموکراتیک مردم را تحدید کرده و قوانین اضطراری را معمول ساخته، اعتصابات و نمایشات خیابانی را محدود نموده و مجموعه ای از دستگاههای نظارت و کنترل مردم با ایجاد یک نظام پلیسی سرپوشیده بوجود آورند. ترور ۱۱ سپتامبر ارمغان ناخواننده ای بود که برای سرمایه داری در دوران بحران کنونی فرا رسید. نگاهی به مطبوعات و گزارشهای اقتصادی نشان میدهد که رکود اقتصادی بزودی دنیای سرمایه داری را

جنایت "بشردوستانه"

هر روز که از تجاوز امپریالیسم آمریکا و انگلیس به خاک افغانستان می گذرد روشتر میگردد که هدف امپریالیسم آمریکا رحل اقامت افکندن در این دیار است. اگر در روزهای نخست مدعی بودند که میخواهند طالبان را ادب کنند حال مردم عادی افغانستان را مورد هدف قرار گرفته و دسته دسته آنها را بطریق "بشردوستانه" می کشند. استدلال آنها چندش آور است زیرا مدعی می شوند که این طالبان است که با نزدیکی به شهرها و اماکن عمومی قصد دارد از چنگ عدالت آمریکائی فرار کند. پس کشتار آمریکائیا موجه است.

با گذشت زمان لحن آمریکائیا و متحدین آنها تندتر شده و از موضع حمله می گویند "مگر قرار بود که در جنگ مردم عادی به اشتباه هدف گلوله قرار نگیرند، در هر جنگی بیگناه نیز کشته می شود باید دید که آیا هدفی که ما برای جگ تعیین کرده ایم درست است یا خیر، ما باید طالبان را تنبیه کنیم یا خیر، دلسوزی بی جهت برای بیگناهان جنگ که البته باعث تاسف ما نیز است سودی ندارد و کمکی به بحث ما نمی کند."

لیکن هدف از جنگ بر خلاف تبلیغات امپریالیستها و نوکران منطقه ای شان دعوی بین اسلام سیاسی طالبان و تمدن آمریکائی نیست. ماهیت جنگ بر سر تقسیم مناطق نفوذ و دست یابی به منابع انرژی آسیای میانه است که قراردادهای آن سالها بسته شده است. پرزیدنت بوش باید سود تراستهای نفتی را که مخارج انتخاباتی وی را پرداختند تامین کند، جان مردم افغانستان که ارزشی ندارد.

بیاد آوریم تجاوز ناتو به بالکان را که در اثر آن صدها هزار مردم کوزوو آواره شدند. ارتش متجاوز ناتو اتوبوسها و رهگذران آلبانی تبار را بمباران میکرد تا با کشتار مردم عادی موجی از فراریان بوجود آورد که ادامه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

جنایت بشر دوستانه...

تجاوز آشکارش را به یوگسلاوی توجیه کند و به آن چهره جنایات انسانی بیخشد. روزها و ساعتها بود که چهره غم‌انگیز فراریان کوزرونی را در رسانه‌های گروهی نشان می‌دادند تا بتوانند شرایط هستی مردم یوگسلاوی را با بمبهای خوشه‌ای، رادیو آکتیو خود نابود سازند و میلو سوویچ را به عنوان جنایاتی که خود آنها مرتکب شده بودند به دادگاه لاهه بفرستند. صحنه‌های ساخته و پرداخته کارشناسان امپریالیستی بود که بدقت آماده شده بود. حال به خیل آوارگان افغان نگاه کنید که تعدادشان به میلیونها نفر می‌رسد. این انسانها قربانیان تجارزات امپریالیستی و سیاست امپریالیسم آمریکا و متحدینش در منطقه هستند. بر این سیل فراریان دل امپریالیستهای متمدن هرگز نمی‌سوزد و مسئولیتی نیز برای آن بعهد نمی‌گیرند. آنها تا به آنجا می‌روند که مدعی می‌شوند آوارگان افغانی قبل از حمله آمریکا نیز وجود داشته‌اند و لذا نباید همه چیز را پبای آمریکا نوشت که این تبلیغات از روحیه ضد آمریکائی بر می‌خیزد.

آمریکائیها و متحدینش که در روز نخست مدعی بودند که قصد دارند با عملیات دقیق جراحی الکترونیکی هدفها را دقیقاً مورد اصابت قرار دهند که خون از دماغ بیگناهان جاری نشود، بیکباره معترفند که در جنگ از بمبهای خوشه‌ای که در ویتنام بکار برده‌اند استفاده می‌کنند. استفاده از این بمبها در جنگ از طرف سازمان ملل متحد محکوم شده است زیرا هدف از بکار بردن آن نه نابودی نیروهای نظامی بلکه بطور عمدت مردم عادی نیز هست. هواپیماهای آمریکائی بصورت انبوه این بمبهای خوشه‌ای را به عرض کیلومترها پرتاب می‌کنند، پاره‌ای از آنها در نزدیکی زمین منفجر شده و مساحت وسیعی را بصورت گسترده مورد اصابت گلوله قرار می‌دهد و پاره‌ای از آنها نیز بر روی زمین میماند که در هنگام شب نور زیبایی از خود میتاباند. همین امر در ویتنام به کشتار فجیع کودکان ویتنامی منجر شد. طبیعتاً این رفتار وحشیانه ربطی به مبارزه علیه طالبان ندارد. نمی‌توان به بهانه کشتن طالبان هر جنبنده‌ای را در افغانستان به قتل رسانید. این منطق بیمارگونه تفکر امپریالیستی از درک ضد بشری و جنایتکارانه آنها تراوش می‌کند که برای انسان بجز خود ارزشی قابل نیستند. تجاوز و قتل عام در افغانستان جنایت علیه بشریت است و هر کس بپه بهانه تجاوز به افغانستان را مترقی جلوه دهد همدست امپریالیسم آمریکا می‌باشد. آمریکا برای بشر دوستانه جلوه دادن تجاوزش که در واقع امروز بیرنگ شده و مردم آگاه جهان آنرا به

تمسخر می‌گیرند به بخش شکلات از راه هوا مشغول است. اینکه این مواد برای مردم عادی افغانستان قابل تناول نیست جای خود دارد، اینکه این شکلاتها به دست مردم عادی نمی‌رسد مورد تأیید همگان است ولی در این بین دو نظریه دیگر نیز پیدا شده که معلوم نیست خالی از حقیقت باشد. عده‌ای بر این نظرند که آمریکائیها این غذاها را برای سربازان ویژه خود که در خاک افغانستان پیاده کرده‌اند می‌ریزند تا دسترسی به آذوقه داشته باشند و از گرسنگی تلف نشوند و نظریه دیگری بر آن است که بخش وسیع این شکلاتها در مناطقی که سابقاً مین‌گذاری شده بوده است باین جهت است تا مردم عادی در هنگام جمع‌آوری این مواد غذایی با منفجر شدن مین‌ها این مناطق استراتژیک برای ورود سربازان آمریکائی را مین‌زدائی کرده تا راه ورود پیاده نظام آمریکا به افغانستان باز شود. آمریکا در فکر پاکسازی دالانهای گذار بدون مین است. این نظریه به ماهیت امپریالیسم بیشتر می‌خورد. بیشتر می‌خورد زیرا رسانه‌های گروهی آلمان در تاریخ ۳۰/۱۰/۲۰۰۱ از قول منابع آمریکائی اعلام داشتند که افغانها در هنگام جمع‌آوری این بسته باید توجه کنند که روی مینها نروند و مینها را لمس نکنند زیرا دست بر قضا رنگ مینها نیز مانند این بسته‌ها زرد است؟!.

حال چه کسی باید این پیام را به کودکان و مردم عادی افغانستان برساند روشن نیست. آیا نباید بانیان این سیاست جنایتکارانه را که هدفش فقط کشتن مردم عادی است پبای میز محاکمه یک دادگاه بین المللی جنایتکاران با ریاست نمایندگان نیروهای مترقی و ضد جنگ جهان کشانید؟.

امروز روشن است که هدف از حمله امپریالیسم آمریکا به افغانستان برخلاف آنچه نوکران آنها تبلیغ میکنند مبارزه علیه تروریسم نیست، هدف آدمکشی برای حفظ حداکثر منافع امپریالیسم آمریکا در منطقه است. اگر لازم باشد این کار با دست "طالبان معتدل" در آینده صورت می‌گیرد. کسانیکه مقام امپریالیسم را نمی‌شناسند و به آرایش چهره جنایتکارانه امپریالیسم آمریکا مشغولند ناچارند بمباران افغانستان و کشتن مردم عادی را به بهانه مبارزه علیه طالبان و اینکه راه دیگری برای تضعیف طالبان نیست تأیید کنند. بورش وحشیانه امپریالیسم به منطقه در کنار انبوه عظیمی از نکات منفی یک نکته مثبت نیز داشت و آن اینکه نقاب از چهره حامیان امپریالیسم و صهیونیسم در ایران برداشت و این امر مهمی در تعیین استراتژی مبارزاتی نیروهای مترقی و انقلابی ایران در آتیه خواهد بود.

به گمراه...

روشنی است که باید به پیش برده شود. اعضاء حزب باید بفهمند که حزب از چه رو این سیاست را در پیش گرفته و نه آن سیاست را تا بتوانند با قانع شدن در مسیر بحتهای زنده درونی از جان و دل از سیاست حزب دفاع کنند.

در "حزب کمونیست کارگری" اسب را از گردن زین کرده‌اند. نام و نشانی و عکس افراد و نمایندگان کنگره‌ها علنی و تمامشان قابل دسترسی و زیر نظر دشمن طبقاتی بوده ولی خط و مشی حزب که باگزینش این سبک کار با کدام نیت حزب را به چه سوئی می‌برد پنهان است و ماهیت این سیاست کدر بر اعضاء روشن نیست. نوع تبلیغات حزب در مورد عضوگیری علنی و علنی‌گرایی و هوچیگری در مورد شفافیت و علنیت که هسته‌ای از اتهام "استبدادگری" نسبت به دیگران را در خود دارد و تولید فضای عوامفریبانه‌ای از ارباب را در سر می‌پروراند ما را بیاد رویزیونیسم خروشچی می‌اندازد که با همین هوچیگری و تحت اینکه باید کادרהای جوان را بالا کشید، بروکراسی را از بین برد بتدریج زیرآب کمونیستهای قدیمی و با تجربه و بلشویکهای استخواندار درون کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را زد و حزب را از دشمنان طبقاتی، عناصر بی‌تجربه و متزلزل و فاقد درک مارکسیستی لنینیستی پر کرد، نتیجه این اقدام خائنانه حدود پس از چهل سال در مقابل ماست. دلایل این سیاست حزب را ما از نامه یک خواننده تیزبین "توفان" که با شرکت در یک نشست حزب مذکور که در دفاع از حمله امپریالیسم آمریکا به افغانستان و کشتار مردم این سرزمین تشکیل شده بود استخراج کرده و منتشر می‌کنیم:

"پیش از ختم این نشست ریاست جلسه پیوستن چند عضو جدید به حزب را تبریک گفت و اعضاء جدید حزب با پر کردن فرم عضویت در حالی که از سخنانی های قراء "ضد امپریالیستی" آقای شیخ اسلامی بوجد آمده بودند یکی یکی بپا خواستند و خود را بهمه حضار معرفی نمودند.

بنظر می‌رسد که برای تکیه کردن به "سرمایه‌دارهای دموکرات" آمریکا و اروپا فقط همسوئی و همخوانی مواضع سیاسی کافی نیست. باید بی‌خطر بودن شما در تشکیلات علنی‌تان نیز مشاهده بشود تا شاید در حسابرسی‌های آتی چنانچه امپریالیستها برای "دفاع از حقوق انسانی" مردم ایران بپا خاستند و رژیم تروریست اسلامی ایران را سرنگون کردند شما را از یاد نبرند."

برای اینکه خوانندگان به سیاست عضوگیری این حزب پی ببرند خوب است به تبلیغات آنها برای

ادامه در صفحه ۴

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

بار کج...-

شوم امپریالیسم و بخش وسیعی از ارتجاع جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا بمنظور چپاول و غارت بیشتر خلقهای جهان و پیاده کردن سیاست "نظم نوین جهانی" امپریالیسم، با تبلور در حمله نظامی به افغانستان و تجاوز افسارگسیخته به حقوق دموکراتیک مردم بخصوص در کشورهای سرمایه داری پیشرفته چنان گستاخانه است که بخش وسیعی از افکار عمومی آگاه ترور ضد انسانی ۱۱ سپتامبر را دسیسه ای از جانب خود آمریکا ارزیابی می کنند و با چنین تحلیلی می خواهند بگیرند که امپریالیسم آمریکا در پیاده کردن نقشه های ضد انسانی و شوم خود حتی برای جان مردم خویش نیز ارزشی قائل نیست.

من بر درست بودن چنین ارزیابی ای نمی خواهم صحه بگذارم ولی می خواهم بگویم که مردم صلحدوست و آگاه دنیا با شناخت از چهره پلید امپریالیسم آمریکا و برای خنثی کردن نقشه های غارتگرانه آن شجاعانه به خیابانها می آیند و با تشکیل تظاهرات، جلسات سخنرانی و میتینگ ها مقاومت می کنند و با وجود ترور فکری که از طریق وسایل ارتباط جمعی امپریالیسم بوجود آمده است سعی در روشن نمودن افکار عمومی می کنند. من با چنین تفکری پس از شرکت در یک تظاهرات ضد جنگ در نشست "حزب کمونیست کارگری ایران" شرکت کردم و از اینکه هموطنان من نیز سعی می کنند در این راه دین خود را ادا نمایند خوشحال بودم.

اما پس از لحظه ای کوتاه دریافتم که به آدرسی عوضی آمده ام. اینجا جلیبه ای نه بر علیه امپریالیسم و محکوم کردن حمله نظامی آنها به افغانستان بلکه نشستی برای توجیه این حمله نظامی و یا بهتر بگوئیم جلسه ای برای همسوئی با این جنایت تاریخی بود.

سخنران جلسه آقای فاتح شیخ الاسلامی که سعی می کرد نقطه نظرات حزب و یا بهتر بگویم نظرگاههای آقای حکمت را در مورد حمله اخیر امپریالیست ها به افغانستان بیان نماید پس از صغرا کبرا چیدن بسیار و اینکه "نیروهای مترقی باید صف مستقل خود را تشکیل دهند"، "شعارهای خود را به میان توده ها ببرند" و... آنجا که پای عمل و شعار مشخص در شرایط مشخص به میان می آمد به چشم هزاران هزار انسان شرافتمند و صلحدوست که بر علیه حمله نظامی امپریالیست ها بسرکردگی آمریکا در افغانستان قد علم کرده اند، خاک می پاشید و این حرکت جسورانه را "پاسیفیست" و "جنبش دعوت به آرامش" می نامید. زیرا که از نظرگاه او "این مردم خواهان برگشت به وضعیت قبل از ۱۱ سپتامبر هستند و بهمین دلیل نیز به خیابانها آمده اند." این "کمونیستهای نوین" که بارجعت به مارکس خود را نیز "کمونیستهای مارکس" می نامند و

بدینگونه از فلسفه لنینیم بعنوان تکامل مارکسیسم طفره می روند و نتیجتاً مقام امپریالیسم را تا حد "دولتهای سرمایه داری"، "دولت آمریکا" و یا "دولتهای اروپائی" پائین می آورند، در جواب این سوال که آیا حمله آمریکا به افغانستان محکوم است یا نه جواب می دهند: "محکومیت آمریکا برابر است با صحه گذاشتن بر وضعیت موجود و نتیجتاً دفاع از طالبان و تروریسم اسلامی حاکم در آنجا" و بعد برای خالی نبودن عریضه ادامه می دهند: "و ما کمونیستها نباید به چنین دامی تن در دهیم" و اضافه می کنند: "اصولاً ما برای چه باید این حرکت آمریکا را خارج از خواست من و یا شما انجام می گیرد محکوم کنیم، طالبان غده چرکینی است بر پیکر جامعه امروز بشری و حال نیروئی بنام ارتش آمریکا می خواهد این غده سرطانی را از بین ببرد، من و شما چرا باید با آن مخالفت کنیم؟"

فکر می کنم جرج بوش هم نمی تواند باین "زیبائی" از "حیثیت" آمریکا دفاع نماید. این جماعت که خود را کمونیست نیز می نامند با بسط چنین هزلایاتی آگاهانه و یا نا آگاهانه آب در آسیاب امپریالیسم می ریزند و کشتار خلق افغانستان را بدست آنها مباح جلوه می دهند. گویا که امپریالیست آمریکا و یا امپریالیستهای دیگر ناجی بشریت از عفریت هائی چون طالبان هستند و فراموش می کنند که طالبانها، بن لادن ها و دیگر عوامل ریز و درشت تروریسم جهانی ساخته و پرداخته مستقیم و یا غیر مستقیم خود آنها هستند و نمی فهمند که حمله امپریالیستها به افغانستان در درجه اول نه برای برنگونی طالبان بلکه برای استقرار در خاک این کشور بمنظور چپاول، حفظ و امنیت منافع نفتی منطقه و در خدمت دیگر سیاستهای استراتژیک امپریالیستی است و چنانچه لازم باشد با طالبان نیز در این زمینه کنار می آیند. او با آگاهی به اینکه چنین هزلایاتی را مردم مترقی نمی پذیرند می گوید: "من می دانم که درک تحلیلهای ما در این مورد کمی مشکل است و احتیاج به زمان بیشتری دارد، همانگونه که موضع ما در جنگ خلیج و حمله عراق به کویت برای خیلی ها قابل قبول نبود و زمان صحت آنرا نشان داد(البته بازهم به خیال شما-نگارنده)، ما آزمون در باره حمله عراق به کویت موضع سکوت اختیار کردیم، زیرا که می دیدیم جنایتکاری بنام صدام حسین به یک مشت شیخ نفتخوار ارتجاعی حمله کرده است که بودن یا نبودن آنها دردی از دردها را دوا نمی کرد، امروز نیز اصل اینست که طالبان ارتجاعی سرنگون شود و این می تواند با دست ارتش آمریکا صورت پذیرد، هیچ اشکالی ندارد."

با چنین تحلیل جانانه ای کار "کمونیستهای نوین" ما بسیار ساده شده است و پدیده جنگها بهیچ میزان سنج

و معیار طبقاتی ای نیاز ندارد و همانگونه که دنیای "متمدن" امپریالیستها امروز آنرا برای تجاوزات رسمی خود علم کرده اند می توان همراه با آنها با پرچم "دفاع از حقوق بشر" به اقصی نقاط جهان لشکرکشی کرد و ملت ها و خلقهای مختلف جهان را از شر دیکتاتورهای ناباب و آدمخوار "نجات" داد. دیروز نوبت یوگسلاوی بود، امروز نوبت افغانستان و شاید فردا نوبت ایران باشد و چاشنی این "تحلیل تئوریک" آنگونه که آقای شیخ اسلامی فرمودند این است که: "سرنگونی طالبان ضربه روانی محکمی به تروریسم اسلامی در سطح جهانی آن وارد خواهد کرد و می تواند در امر مبارزه آینده برای سرنگونی رژیم های ارتجاعی منطقه موثر باشد."

آنچه که در این جا بفراموشی سپرده می شود خلق ستمدیده افغانستان است که زیر بمبهای آزمایشی امپریالیسم می سوزد و بیخانمان و آواره می گردد.

نکته دیگری را که می خواستم برای شما بنویسم سیاست تشکیلاتی حاکم بر این سازمان است، که در تقارن کامل با خط و مشی سیاسی و ایدئولوژیک آن قرار دارد. اینکه یک سازمان سیاسی مدعی کمونیست اصرار عجیبی می ورزد تا در شرایط خفقان و ترور ضد کمونیستی حاکم بر دنیای امروز با کارت باز قمار نماید، کنگره علنی اعلام کند، اعضاء هیئت مرکزی و کادرهای ریز و درشت خود را با اسم و مشخصات و عکسهای شش در چهار همه جا معرفی نماید یا گمراه سیاسی است و یا در پس این خودنمایی خوش رقصانه هدف مشخصی را دنبال می کند. سایه چنین سیاستی بر جلسه نامبرده نیز سنگینی می کرد. ضبط صدا، گرفتن فیلم و عکسبرداری مسئله رایج و عادی بود و از همه چیز جالبتر شیوه عضوگیری این حزب "نوین کمونیستی" بود که دست دموکراتترین احزاب بورژوازی را از پشت بسته است. پیش از ختم این نشست ریاست جلسه پیوستن چند عضو جدید به حزب را تبریک گفت و اعضاء جدید حزب با پر کردن فرم عضویت در حالی که از سخنرانی های قراء "ضد امپریالیستی" آقای شیخ الاسلامی بوجد آمده بودند یکی یکی بپا خواستند و خود را بهمه حضار معرفی نمودند. بنظر می رسد که برای تکیه کردن به "سرمایه دارهای دموکرات" آمریکا و اروپا فقط همسوئی و همخوانی مواضع سیاسی کافی نیست. باید بی خطر بودن شما در تشکیلات علنی تان نیز مشاهده بشود تا شاید در حسابرسی های آتی چنانچه امپریالیستها برای "دفاع از حقوق انسانی" مردم ایران بپا خاستند و رژیم تروریست اسلامی ایران را سرنگون کردند شما را از یاد نبرند. امیدوارم حزب شما نیز در افشای این خط سیاسی که با چنین تحلیلهائی به "ناکجا آباد" می رود کوشا باشد. "سیاوش"

دست امپریالیسم آمریکا از منطقه کوتاه!

به گمراه...

عضوگیری نظری افکند، آنها در صفحه اینترنت خود می‌آورند:

"عضویت در حزب کمونیست کارگری" ایران ساده است لطفاً فرم درخواست عضویت را پر کنید و به یکی از آدرسهای پستی حزب بفرستید.

نام و نام خانوادگی

ذکر نام مستعار بجای واقعی بدون مانع است.

سال تولد:

چگونه با "حزب کمونیست کارگری" ایران آشنا شدید؟

تاریخ

امضاء

تلفن تماس در آدرس ای میل این اطلاعات جزو اطلاعات محرمانه حزب تلقی می‌شود

لطفاً در صورت تمایل به سئوالات زیر پاسخ دهید:

سابقه تحصیلی و تخصصهای حرفه‌ای؟ شهر و محل تولد و زندگی در ایران سابقه فعالیت سیاسی و متشکل؟

تا اینجا پرشی مبنی بر اینکه آیا شما برنامه "حزب کمونیست کارگری" را قبول دارید و آماده هستید در راه تحقق آن از طریق عضویت در یکی از سازمانهای حزبی فعالیت کنید به چشم نمی‌خورد. از اساسنامه حزب سخنی هم در میان نیست. ما هر چه در صفحات اینترنت حزب گشیم تا اساسنامه آنها را نیز پیدا کنیم موفق نگشتیم ولی تبلیغ دیگری را تحت نام اصول سازمانی دیدیم که در آن یعنی در "اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری ایران" از جمله می‌خوانید: "...هر کس که خود را کمونیست و در اهداف اجتماعی حزب شریک بداند و آماده باشد برای تحقق این اهداف در چهارچوب "حزب کمونیست کارگری" ایران به فعالیت متشکل بپردازد، می‌تواند به عضویت حزب در آید..."

و پس درک خود را از این فعالیت متشکل چنین بیان می‌دارد:

"...مبنای تعیین وظایف و مسئولیتهای حزبی هر فرد، آمادگی و انتخاب آگاهانه خود اوست. هیچیک از اعضای حزب به اجبار و برخلاف تمایل خود به انجام

هیچ وظیفه و یا قبول هیچ ماموریت و مسئولیتی موظف نمی‌شوند. در عین حال پذیرش هر مسئولیت تشکیلاتی و حضور در هر ارگان حزبی به معنای اعلام آمادگی آگاهانه فرد برای قبول وظایف، نرمها و دیسیپلین و موازین تشکیلاتی ویژه آن پست یا ارگان است."

ما خلاصه این نظریات را برای خوانندگان حلاجی می‌کنیم. یعنی اعضاء حزب بر دو نوعند آنهایی که سیاهی لشکرند و بنا بر میل خود و نه میل حزب در تشکیلات حضور دارند و هیچ وظیفه‌ای رانمی‌پذیرند

و به هیچ ماموریتی نمی‌روند و از زیر بار قبول مسئولیت حزبی شانه خالی می‌کنند به این بهانه که

مبنای تعیین وظایف و مسئولیتهای حزبی هر فرد، آمادگی و انتخاب آگاهانه خود آنهاست. و هیچیک از

اعضای حزب نمی‌توانند به اجبار و برخلاف تمایل خود به انجام هیچ وظیفه و یا قبول هیچ ماموریت و

مسئولیتی موظف شود. تو گوئی که قبول عضویت در حزب تن دادن به موازین سازمانی و انضباط آن نیست

که باید قبل از پذیرش عضویت حزب آنرا آگاهانه و از روی اعتقاد پذیرفته باشند. این انتخاب آگاهانه باید

قبل از ورود به حزب و نه پس از ورود به حزب صورت گرفته باشد. عضوی که بخواهد پس از ورود به حزب

تازه برای قبول مسئولیتهای و ماموریتها به انتخاب آگاهانه و داوطلبانه دست زند جایش در بیرون حزب

است زیرا هنوز نپذیرفته که زندگی حزب را با فعالیت خود تقویت کند و خواسته‌های حزب را عملاً نیز

متحقق گرداند. این اعضاء همان اعضایی هستند که در جلسات سخنرانی‌ها پا می‌شوند و با معرفی خود به

دشمنان طبقاتی "افتخار" عضویت در "حزب کمونیست کارگری" را پیدا می‌کنند، همانهایی که در کنگره سوم

حزب دستجمعی پیا خواستند و کیلویی عضو حزب شدند. تو گوئی اتوبوسی برای جمع‌آوری عضو براه

افتاده و کسی در پا رکابی آن برای جلب مشتری فریاد می‌زند عضو می‌گیریم عضو، کسی نمی‌خواهد عضو

شود، نبود، پس بزن بریم، این است سیاست جلب عضو این حزب. روشن است که این نوع تبلیغات که

عکسبرگردان تبلیغات رسانه‌های گروهی غربی است صرفاً تبلیغاتی برای فروش کالای معینی از دکان معینی

است. تازه این اعضایی که به هیچ صراطی مستقیم نیستند در صورت اعلام آمادگی و انتخاب آگاهانه برای

قبول وظایف در یکی از ارگانهای حزبی تنها نرمها و دیسیپلین و موازین تشکیلاتی ویژه

همان ارگان را پذیرفته‌اند و نه کل موازین

حزب را، اگر در انشاء این جمله خطائی از جانب منتشر کنندگان آن روی نداده باشد معلوم می‌شود هر ارگانی موازین خود را داشته و عضو آگاه و داوطلب در این ارگان فقط موظف به اجرای موازین ویژه همان ارگان است. طبیعی است که چنین روابطی مخدوش است و روابط سازمانی یک حزب که هم بتواند بیان ایدئولوژی و سیاست مستقل یک طبقه و هم بیان سازمان متحد همان طبقه باشد نیست. این نوع مناسبات درونی یک بدن سالم را تحویل جنبش اجتماعی نمی‌دهد، تن بیماری را بجای رستم دستان جا می‌زند.

این شیوه عضوگیری را با شیوه عضوگیری کمونیستی قیاس کنید که سالها در جنبش کهنسال کمونیستی ایران ریشه داشته و نتایج پربراری به عمل آورده است. از جریانی که هرگز با درخت تناور جنبش کمونیستی ایران کوچکترین پیوندی نداشته است جز این تجربه اندوزی معیوب انتظار دیگری نمی‌توان داشت.

نامزد عضویت در حزب نه تنها باید برنامه بلکه

اساسنامه حزب را بپذیرد و در یکی از ارگانهای حزب عضو شده و برای پیشرفت حزب فعالیت عملی کند و

حق عضویت بپردازد. برای رعایت اصول امنیتی، اعضاء باید دارای مُعرف بوده و در دوران آزمایش قبل

از ورود به حزب امتحان خود را از هر نظر چه از نظر انضباطی، درک کمونیستی، درجه فداکاری،

پنهانکاری و نظایر آنها پس داده باشند. تنها با این

روش است که می‌توان امکان نفوذ دشمن به حزب را به حداقل تقلیل داد. این شیوه کار به کمونیستها بعلت

بیرحمی و دیکتاتوری بورژوازی تحمیل می‌شود ولی راه دیگری برای حفظ موجودیت فیزیکی حزب وجود

ندارد. عضوگیری علنی و بی‌محتوی کردن موازین سازمانی تا هر کس حزب را خانه خاله تصور کند از

درجه رزمندگی حزب می‌کاهد و حزبی را می‌سازد که حزب پیکارهای اجتماعی نیست حزب درهای باز و

مجالس رسمی بورژوازی و برای خوش آمد آنهاست.

اتفاقاً از همین نظر است که باید به "حزب کمونیست کارگری" برخورد کرد. این حزب با این اقداماتش

ماهیت دیکتاتوری بورژوازی را کتمان می‌کند، می‌خواهد به محافل معین بورژوازی حالی کند که

حزب آنها دارای مشروعیت مطلوب و قانونی بوده و مجمع "توطئه‌گران" و یا محفل مخفی "انقلابیون

حرفه‌ای" نیست. کنگره‌هایش علنی است، اعضای رهبریش علنی هستند و تصاویر آنها بر سر هر کوی برزن تاب می‌خورند، اعضایش نیز علنی‌اند و در جلسات

ادامه در صفحه ۵

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

به گمراه...

توده‌ای با یک نشست و برخاست ساده عضویت حزب را می‌پذیرند. بورژوازی نباید از این "حزب کمونیستی کارگری" بترسد زیرا همه شرایط مورد نظر آنها را برای وارد شدن به بازیهای سیاسی فردا پذیرفته است. عضوگیری کیلویی و نمایشات قدرت نیز برای خود نمائی خویش به این محافظ است تا سرکیسه را بیشتر شل کند. تبلیغات خرج دارد و هزینه بر می‌دارد. این آن سیاستی است که از چشم اعضاء بی‌خبر حزب مخفی کرده‌اند. شفافیت آنها فقط سازمانی است و نه سیاسی. در عرصه سیاسی و ایدئولوژیک ظلمات حاکم است.

حال به تحلیل خواننده "توفان" مراجعه کنیم و جملات وی را بیاد آوریم تا کلید درک همه تناقض گوییها و سیاست پنهان این حزب را که برای رسیدن به قدرت البته قدرت خیالی بهر دری می‌زند درک کنیم. آنها حزبی می‌خواهند که برای بورژوازی امپریالیستی و صهیونیسم جهانی پذیرا باشد، آنها در این راه فعالند و از یاری همه رسانه‌های گروهی که به وظایف خود آگاهند برخوردارند.

"بنظر می‌رسد که برای تکیه کردن به سرمایه‌دارهای دموکرات آمریکا و اروپا فقط همسویی و همخوانی مواضع سیاسی کافی نیست. باید بی‌خطر بودن شما در تشکیلات علنی‌تان نیز مشاهده بشود تا شاید در حسابرسی‌های آتی چنانچه امپریالیستها برای "دفاع از حقوق انسانی" مردم ایران بپا خاستند و رژیم تروریست اسلامی ایران را سرنگون کردند شما را از یاد نبرند.

خوب است به گذشته آنها نگاه کنیم و تئوریهای من در آوردی آنها در مورد عضویت در حزب طبقه کارگر را مرور دیگری بنمائیم و ببینیم که آن ادعاها با این پراتیکها چه نستی دارند.

حال به این پرمدهائی توجه کنید که نوشته بودند: "همینجا می‌توان اولین اختلاف بنیادی‌ای را که میان سنت کمونیسم کارگری با چپ رادیکال در امر عضوگیری کارگران وجود دارد مشاهده کرد. برای کمونیسم کارگری و احزاب کمونیستی کارگران، عضو گیری افراد به حزب چیزی جز جریان انتخاب بهترین عناصر مبارزه طبقاتی و کارگری به حزب پیشتاز و سازمانده این مبارزه نیست. عضویت در حزب یعنی قرار گرفتن کارگر فی‌الحال مبارز و درگیر اعتراض کارگری در یک سازمان با برنامه و هدف دار سوسیالیستی کارگران و تبدیل شدنش به عنصری از یک حرکت متحدانه و آگاهانه. عضویت در حزب،

نقطه شروع مبارز شدن کارگر نیست. برعکس، "حزب کمونیست کارگری" حزب متشکل کننده کسانی است که فی‌الحال در یک مبارزه اجتماعی در حال جریان میان کارگر و سرمایه‌دار درگیرند و نقش پیدا کرده‌اند. البته این ادعاها دهان پرکن و بی‌پشتوانه را همه می‌توانند با تغییر نام تشکل بالا و نسبت دادن آن به تشکل خود بیان کنند. مثلاً "حزب کار ایران" نیز می‌تواند مدعی شود که حزب ما مرکز انقلابیترین انقلابیون انقلابی جهان و کارگرترین کارگران، جهان کارگری است. دلیلش هم آنکه ما بر خلاف دیگرانی که به خطا خود را کمونیست می‌نامند اول عضو نمی‌گیریم و سپس آنرا "مبارز" کنیم بلکه نخست از درون مبارزان اجتماعی بهترین را انتخاب کرده با وی مدتها کار نموده وی را آزمایش کرده و پس از اینکه از صفات حسنه وی در کلیه زمینه‌ها و با توجه به فعالیت عملی وی مطمئن شدیم وی را به عضویت در حزب دعوت می‌کنیم.

ولی محک صحت این ادعاها را کاغذ صبور و قلم روان تعیین نمی‌کند بلکه عرصه فعالیت عملی است که نشان می‌دهد که چه کسی با کدام معیار چه کسی را چگونه و با قبول کدام برنامه سیاسی عضو می‌کند. آیا حقیقتاً مضحک نیست که عضوگیریهای عملی را تا حد آگهی‌های تبلیغاتی برای خرید این یا آن کالا تنزل دهیم و آنرا از کشفیات "حزب کمونیست کارگری" بدانیم که گویا در جنبش جهانی کمونیستی با بیش از صد سال تجربه عملی‌اش شرایط جدیدی را کشف کرده‌اند که جنبش کمونیستی تا بحال به آن نرسیده بوده است؟ فقط یک نیهیلیست، یک گمراه و بی‌خبر از سستهای نهضت عظیم جهانی کمونیستی می‌تواند خرده‌بورژوا‌امابانه و بی‌مسئولیت کلمات بزرگ بزرگ این جنبی را بدون واهمه بلغور کند.

شیوه عضوگیری این حزب را ما چه درکنگره‌اش و چه در فرم پرکردنهای چاپی و چه در جلسات سخنرانی آن دیده‌ایم. بر همین مبنا آنها یکباره "کومله" را با حق ویژه به عضویت خود در آوردند و سپس با پاشاندن خرواری از نسبتها به آنها راهشان را از آنها جدا نمودند. این طبیعتاً سیاست عضوگیری پرولتری نیست، مصلحت‌گرانی بورژوائی است. نباید حزب را با خانه خاله اشتباه گرفت که هر کس از راه رسید سری به آنجا می‌زند و سپس دنبال کار خود می‌رود.

در میان سازمان توده‌ای نظیر اتحادیه‌های کارگری و یا سازمان زنان، دانش آموزان، اصناف و... هدف آن است که این سازمانها هر چه وسیعتر باشد، اعضاء بیشتری داشته باشد و در یک کلام بر کمیت توجه شود،

حتی تلاش شود توده‌های عقب افتاده را نیز که از حقوق خود بی‌خبر و از مسایل اجتماعی بدورند متشکل کرده و آنها را به کار اجتماعی برای دفاع از حقوق خودشان واقف نموده و جلب کرد. در سازمانهای توده‌ای نباید ملاکها را به بلندی دیوار چین انتخاب کرد که گذر از آن مقدر نباشد که در آن صورت هدف از تشکیل چنین سازمانی خود بزیر سوال می‌رود.

لیکن در سازمان سیاسی طبقاتی طبقه کارگر که در دموکراتیک ترین ممالک جمهوری بورژوائی زیر نظارت و تعقیب پلیس و سازمانهای امنیتی قرار دارد نمی‌توان اصل را بر کمیت قرار داد و به عموم مردم چهره‌های اعضاء بی‌خبر حزب را معرفی نمود و آنها را قربانی ترور آتی بورژوائی کرد. در حزب طبقه کارگر اصل پذیرش اعضاء بر کیفیت است و نه کمیت و این حزب است که با توجه به تجربه غنی جنبش کمونیستی و درک طبقاتی خود درجه استحکام این کیفیت را تعیین می‌کند. در حزب شعار "یکی مرد جنگی به از صد هزار" اهمیت دارد و حال آنکه همین شعار در سازمان توده‌ای ارتجاعی است و به انفراد سازمان توده‌ای کشیده می‌شود. اگر کسی این دو ملاک تجربه شده جنبش کمونیستی و دموکراتیک را مخلوط کند یا نادان و بی‌تجربه است و اعضاء جوان و بی‌تجربه خود را که سستهای جنبش کمونیستی را نمی‌شناسند فریب می‌دهد و بی‌مسئولیت و تهکارانه جان آنها را به خطر می‌اندازد و آنها را بزیر تیغ جلادان می‌فرستد و یا اینکه مسئولیت مستقیم این تهکاری را می‌پذیرد زیرا هم و غم وی جمع آوری سیاهی لشکر و بالابردن آمارهای تبلیغاتی حزبی است تا با علم کردن تشکلهای علنی و برگزاری نشستهای علنی به همان اهدافی دست یابد که یک سازمان توده‌ای "ما فوق طبقاتی" هدف خود قرار داده است تا از این طریق بتواند درجه فعالیت و حضور خویش در صحنه را به محافظ ذینفوذی که ارتباط با آنها برای این حزب جنبه حیاتی دارد نشان دهد. طور دیگری نمی‌شود طرد و تحریف یک سنت تجربه شده با این تئوری بافی‌های پرسش برانگیز را توجیه کرد. عکسبرداری از جلسات معدود افراد و جمع‌آوری مدرک و شناساندن آنها را به دیگران نمی‌توان با نگارش تاریخ فعالیتهای حزب توجیه کرد. زیرا هیچ مبارزه صمیمی از این رو مبارزه نمی‌کند که نامش در جانی ثبت شود و جاودان بماند. خوب است که کمونیستها این بازی تفکر خرده‌بورژوازی را به خود وی واگذارند و به اهداف خود، راه تحقق آنها و چگونگی مبارزه موثر با دشمن طبقاتی بیاندیشند.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

تجدید حقوق...

فکر اخراج کارگران هستند. در کنار شرکتهای هوایمانی که هزاران نفر را تا کنون اخراج کرده‌اند و بهای پروازها را افزایش داده‌اند، شرکتهای انتشاراتی، بانکها، کارخانجات صنعتی و حتی تولیدکنندگان مواد غذایی نیز کارگران خود را دسته دسته بیرون می‌ریزند. بیکاری در آلمان به مرز چهار میلیون نفر نزدیک می‌گردد، در فرانسه به مرز ۲/۱۴۹ میلیون رسیده است، در آمریکا برای نخستین بار پس از سال ۱۹۹۳ تولید داخلی کاهش یافته است و بیکاری افزایش می‌یابد. هم اکنون تعداد بیکاران به حدود ۵ در صد رسیده است. وضع در سایر ممالک سرمایه‌داری بهتر از این نیست. در صورت اسامی منتشره کارخانجاتی که کارگران خود را اخراج می‌کنند در کنار نام شرکتهای هوایی نظیر لوفت هانزا، کال.ام، دلتا، ال.ت.او، سوئیس ایر، سابنا، یونایتد ایرلاینز، آمریکن ایرلاینز، شرکتهای توریستی نظیر توماس کوک را می‌بینید و با نام بانکها درجه بانک، کومرتس بانک، درسدنر بانک و یا شرکتهای تلفن نظیر آلکاتل، شرکتهای مواد غذایی نظیر مترو، و یا مطبوعاتی نظیر اشپرینگر و نظایر آنها روی می‌شوید. موج بیکاری در راه است و ترس از نمایشات و اعتراضات اجتماعی کارگران، سرمایه‌داری را وادار می‌کند خود را برای روز مبادا آماده گرداند. این قوانین ارتجاعی ممکن است در همه عرصه‌ها بیکاره بکار گرفته نشود لیکن از روی بیکاری و بی حوصلگی تدوین و تصویب نشده است. در پس آن سیاستی است که از اعتراضات کارگران و آشوبهای اجتماعی واهمه دارد و خود را برای مقابله با آن آماده می‌کند. سرمایه‌داران در کنار اخراج کارگران از افزایش دستمزدها برای کارگران شاغل خودداری کرده و آنها را تهدید می‌کنند که باید برای نجات تولید و کارخانه (بخوانید سرمایه‌داری-توفان) از بخشی از دستمزد خود صرفنظر کنند و از حقوق ماه سیزدهم که پادشاه سال نو است انصراف جویند. در غیر اینصورت تعداد بیکاران افزایش می‌یابد. کارگران طبیعتاً این زبان تهدیدآمیز را می‌فهند. ضعف آنها در عدم تشکل و در حزب ضعف حزب کمونیستی است که بتواند رهبری آنها را به کف آورد. سوسیال دموکراسی و رزیزونیسم آنها را تا فرارسیدن دوران

جدید شکوفائی سرمایه ساکت می‌کنند و راه حل اساسی حل بحران را به آنها نمی‌نمایاند.

سرمایه‌داران با خریدن رهبران سندیکاها و شورای کارخانه‌ها از آنها ابزاری برای فریب کارگران می‌سازند. طبیعتاً تا رهبری کمونیستی بر این شوراها حاکم نباشد آنها بازچه دست بازبهای سرمایه‌داران قرار می‌گیرند. رهبران سندیکاها حتی تا جایی رفته‌اند که می‌خواهند افزایش دستمزدها را با درجه مولد بودن کارخانجات پیوند زند و اصل پرداخت متفاوت مزدها در ارتباط با درجه مولد بودن کارخانه را بپذیرند. این سیاست ادامه همان سیاستی است که پیمانهای دستجمعی کارگران را بیزیر سؤال می‌برد و معلوم نیست چرا باید کارگران برای بستن قراردادهای موقتی و یا محلی با کارفرمایان به وجود اتحادیه کارگری نیاز داشته باشند. اتحادیه کارگری که کارش اتحاد کارگران نبوده و تفرقه میان آنها را دامن زند اتحادیه نیست "تَفَرُّقُ ایه" است.

اکنون که تضادهای طبقاتی حاد می‌شود روشن است که جایی برای مانور بورژوازی باقی نماند. ماهیت قانونیت بورژوازی و درکی که وی از قوانین مدنی دارد سرعت رو می‌شود. این درس تاریخ برای روشنفکرانی خوب است که فکر می‌کردند دموکراسی و حقوق مدنی و احترام به آنها امری نهادینه شده در جامعه سرمایه‌داریست و سرمایه‌داران و سیاستمداران آنها دموکرات به دنیا می‌آیند و دموکرات نیز از دنیا می‌روند. تجربه فاجعه ۱۱ سپتامبر نشان داد که چگونه برای حفظ نظام سرمایه‌داری این نقابها بدور افتاده است و همه آن مکانیسم دموکراسی که در پارلمان جلوه می‌فروخت در خدمت تصویب قوانین ارتجاعی و ضد مردمی تغییر شکل داده است. مرز دموکراسی بورژوازی تا فاشیسم بورژوازی بشدت سیال است. البته ما این سخن را برای روشنفکران خود فروخته به سرمایه‌داری و بهره‌کشان نمی‌گوئیم چون آنها مامورند و معذور، ما روی سخنانمان با آن روشنفکرانی است که دچار خطای معرفتی هستند و در کنار ستم‌دیدگان و زحمتکشان قرار می‌گیرند. آنها باید چشمان خود را بر این وقایع باز کنند و از تجربه ۱۱ سپتامبر برای شناخت ماهیت امپریالیسم استفاده کنند.

ثروت شاه و مکنت مردم

از فرح در مورد دزدیهای خاندان پهلوی که وقتی به حکومت رسیدند از مال دنیا چیزی نداشتند و وقتی ایران را ترک کردند از ثروتمندان جهان بودند، سؤال کرد. ایشان با ابواب جمعی خود که در آلاب و الوف زندگی می‌کنند و زندگیشان برای چندین نسل تامین است با حقه‌بازی از زیر پاسخ که سرانجام ثروت آنها چقدر است و آنرا از کجا آورده‌اند فرار کرد و گفت:

"یا از ارقامی غیر واقعی صحبت می‌شود (پول) که به هیچ وجه با واقعیت نزدیکی ندارد. اگر بخواهیم این ثروت را با ثروت میلیونها نفر که در جهان زندگی می‌کنند بطور انفرادی قیاس کنیم، البته مقدار آن بیشتر است اما در صورتی که میزان ثروت ما با کسانی مقایسه شود که دارای ثروت بالا هستند به واقع مال ما کمتر خواهد بود. علاوه بر آن هیچگاه در رده‌های طبقه‌بندی شده ثروتمندان بزرگ که توسط نشریه‌های ویژه چاپ می‌شود نام ما درج نشده است. (نقل از خاطرات فرح پهلوی).

البته نام خاندان پهلوی آنروز که در قدرت بودند از زمره ثروتمندترین نامداران تاریخ یاد می‌شد. فقط کافی بود این ملکه سابق کمی به حافظه خود فشار آورد. نشریات غرب در هنگام فرار وی ثروتش را ۴۰ میلیارد دلار تخمین زدند که شامل مستغلات و پول در بانکها بود. از بهای جواهرات آنها کسی خبر نداشت. از همین ثروت سرشار بود که شاه فواحش غربی را که مورد طبع تنوع پسندش بودند بیاری وزیر دربارش اسدالله علم که نقش شرافتمندانه خواجه دربار را داشت با قیمت صدها هزار دلار به ایران دعوت می‌کرد و به عیاشی می‌پرداخت. وی حتی مخارج عیاشی شاه حسین اردنی و یا شاه حسن مراکشی را نیز می‌پرداخت. این ثروت مردم ایران بود که مانند پول باد آورده خرج فقط زیر شکم شاه در دوران تسلطش بر ایران بود.

هنوز که هنوز است گند رشوه‌هایی که وی از کمپانی‌های خارجی گرفته تا اجناس بنجل آنها را بخرد تمامی ندارد.

حال مشتی خود فروخته براه افتاده و برای این خاندان ننگین کشکول جمع‌آوری آبرو بدست گرفته و آرایشگر چهره زشت آنان شده‌اند. این خود فروختگان باید آرزوی بازگشت سلطنت را بگور بپارند.

"اپوزیسیون تقلبی" چهره بزرگ کرده رژیم است

بیانیه کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست-لنینیست

اخیراً، گردهمایی کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست-لنینیست جهان در کشور مکزیک برگزار گردید. در این گردهمایی، نمایندگان حاضر اوضاع و احوال جاری جهان را به تفصیل مورد بحث قرار داده و در ارزیابی مساله به نتایجی رسیدند که ذیلاً بدانها اشاره میشود.

رکود اقتصادی همه کشورها، وابسته و هم‌امپریالیستی، بویژه ایالات متحده امریکای شمالی را در بر گرفته است. بیکاری و فقر در حال فزونی است. شرایط زندگی توده‌های مردم، سیری قهقراپی دارد. نهادهای بورژوازی یکی پس از دیگری از اعتبار میافتند و تضادهای اساسی دوران جاری شدت میگیرند. پس رشد و برآمد مبارزات توده‌ای در جهان کنونی بی‌جهت نیست: در فلسطین، جنبش مقاومت خلق در قبال تعرض و هجوم صهیونیسم بالا گرفته است. مردم فلسطین خواهان بازیابی سرزمین خود و تاسیس یک دولت مستقل در آنند. در یک سلسله از کشورهای امریکای لاتین (آرژانتین، اکوادور، کلمبیا، پرو و بولیوی) جنبش‌های توده‌ای گسترده‌ای جریان دارد و مردم برای بدست آوردن حق حیات و استقلال ملی خود در قبال دخالت‌های امپریالیستی بیا خاسته‌اند، دخالت‌هایی که در چهارچوب طرح‌های موسوم به «کلمبی و پاناما» صورت میگیرند. در افریقای جنوبی و بورکینافاسو و بنین، مبارزه توده‌های بیشتر متوجه سیاست خصوصی سازی است. همین مبارزه در ایران بر علیه اختناق و خودکامگی رژیم اسلامی جریان دارد و در کره جنوبی متوجه سیاست هماهنگ سازی است، سیاستی که از طرف صندوق بین‌المللی پول تحمیل گردیده و خصیصه ضد کارگری دارد. در ایالات متحده امریکای شمالی در کانادا و اروپا، مبارزه مردم در شکل تظاهرات عظیم خیابانی بر علیه گلوبالیزاسیون امپریالیستی بروز کرده است، که همه -مثل مورد «ژن» در ایتالیا- وحشیانه سرکوب شده‌اند.

این بدیهیات حکایت از تشدید بحران امپریالیسم دارند، بحرانی که برآمد مبارزه طبقاتی و مبارزه‌های بخش اجتماعی و ملی را موجب شده است.

از قضا در یک چنین فضایی حوادث ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده امریکای شمالی بوقوع پیوست. در این ارتباط ما مارکسیست-لنینیست‌ها نظر روشنی داریم و در همین جا صراحتاً اعلان میکنیم که:

الف- مابرای انقلاب و بخاطر سوسیالیسم میرزمیم. باین منظور، مامشوق هر اقدام سیاسی و انقلابی در جهان هستیم و در میرکسب قدرت سیاسی از هیچ مبارزه‌ای، بویژه از بکار بردن قهر انقلابی و سازمان یافته توده‌ها و شورش‌های مسلح مردم رویگردان نیستیم.

ب- تروریسم برای ما مارکسیست-لنینیست‌ها یک مبارزه انقلابی نیست. دقیقاً باین خاطر که تروریسم جدا از جنبش سازمان یافته طبقه کارگر و توده‌های مردم است و غالباً غیرنظامیان و مردم عادی را هدف می‌گیرد.

پ- برای ما بزرگترین تروریست موجود در جهان، آنکه بیش از همه خون ریزی میکند و بذرتی میکارد، همانا امپریالیسم و امپریالیسم یانکی بطریق اولی است و بهمین خاطر، بدرستی منقر خلقهاست.

با این تفصیلات، شکی نیست که ما با خلق‌های شیلی و کوبا و عراق و یوگسلاوی و فلسطین و ...، خلق‌هایی که از دیر باز قربانی وحشیگریهای امپریالیستی بوده و هنوز هم هستند، همستگی داشته و دوشادوش آنها بر علیه امپریالیسم مبارزه میکنیم. این امپریالیسم است که تاکنون میلیونها انسان را در سراسر جهان از میان برده است...

به همین خاطر ما از طبقه کارگر می‌خواهیم، از همه زحمتکشان و خلق‌های جهان دعوت میکنیم تا در برابر طرح جنگی امپریالیسم یانکی و متحدینش، در برابر جنگ افروزانی که گویا بخاطر «عدالت غایی» بر علیه خلق‌های افغانستان و پاکستان و عراق و ... دست به یک لشکرکشی صلیبی زده‌اند، قد علم کنند. چون هدف از این لشکرکشی صلیبی در هم کوبیدن مبارزه میهن پرستان و نیروهای ضد امپریالیستی و انقلابی در جهان است. آنها می‌خواهند این نیروها را «تروریست و جنايتکار» قالب کنند...

از اینرو به نظر ما و در یک چنین اوضاع و احوالی، وحدت نیروهای ضد امپریالیستی بیش از هر زمان دیگری لازم مینماید.

کنفرانس در گردهمایی اخیر خود، باتوجه به ویژه گیها و شرایط خاص هر کشور و با حرکت از یک عامل مشترک و واحد در تمام کشورها -یعنی لزوم نقش رهبری کننده طبقه کارگر در انقلاب- وضع طبقه کارگر در شرایط کنونی را به تفصیل مورد بررسی قرارداد ولی ادامه این بحث را که ارتباطی تنگاتنگ با فعالیت انقلابی احزاب و سازمانهای ما در بطن طبقه کارگر قرار دارد، به گردهمایی بعدی کنفرانس موکول کرد. سپس کنفرانس بیان کارهای انجام شده در دوره ماقبل را مورد بحث و بررسی قرار داد و نتایج بدست آمده را در مجموع مثبت ارزیابی کرد که عبارتند از:

۱- چاپ و انتشار اثر لنین در باره «امپریالیسم بمتابۀ بالاترین مرحله تکامل سرمایه داری».

۲- طبع و نشر شماره های ۷ و ۸ مجله «اتحاد و مبارزه» بزبانهای مختلف (شماره ۶ بزبان فرانسه بود).

۳- برگزاری دو سمینار در باره «مساله انقلاب در امریکای لاتین» در کیتو، اکوادور.

۴- تدارک و سازماندهی دو نشست سندیکایی در جمهوری دومینیکن و اروپا.

۵- تدارک و سازماندهی کمپ بین‌المللی جوانان در ونزوئلا.

کنفرانس نسبت به رفیق مارینو بز، عضو کمیته مرکزی حزب کار جمهوری دومینیکن، رفیقی که در کلمبیا توسط یک گروه شبه نظامی و هوادار امپریالیسم بقتل رسید... ادای احترام کرد و از مرگ رفیق روجاس عضو مرکزیت سازمان کمونیستی اکتبر (اسپانیا) و مشول بخش جوانان کمونیست این کشور، که در سن ۲۳ سالگی درگذشت ابراز تاسف کرد.

بعلاوه کنفرانس تعهد کرد که به مبارزه خود برای آزادی زندانیان سیاسی و روشن کردن تکلیف مفقود شدگان ادامه داده و این وظیفه را تا حصول نتایج مطلوب دنبال خواهد کرد. بویژه تاکید کرد که به فعالیت خود برای آزادی رفیق فرانچسکو کارابالا، عضو رهبری حزب کمونیست کلمبیا -ل-، برای روشن شدن وضع رفیق مفقود شده، گرگوری آفونسو لویز، عضو رهبری حزب کمونیست مکزیک -م- ل-، شدت خواهد داد. در پایان، کنفرانس اجرای وظایف تازه‌ای برای آینده را در دستور کار خود قرار داد. وظایفی که در این دوره و از طرف احزاب و سازمانهای ما با اجرا در خواهند آمد و بی‌گمان به تقویت و وحدت جنبش کمونیستی بین‌المللی و رشد مبارزه انقلابی خلقها منجر خواهند شد.

حزب کمونیست کارگران فرانسه

حزب کار ایران (توفان)

حزب کمونیست مکزیک -م- ل-

حزب کمونیست ونزوئلا

حزب کمونیست آلمان

حزب کمونیست کلمبیا -م- ل-

حزب کمونیست اکوادور -م- ل-

سازمان کمونیستی اکتبر (اسپانیا)

حزب کمونیست انقلابی ولتاییک

مکزیکو سیتی - سپتامبر ۲۰۰۱

جدایی دین از دولت و آموزش!

با کتری سیاه زخم...

جهت که تولید با کتری سیاه زخم آنهم بصورتی که تولید شده بود کاری نبود که بشود آنرا در حیاط خلوت ساختمانی در واشنگتن، نیویورک و یا نیوجرسی تولید کرد. این اقدام نیاز به آزمایشگاههای مجهز و متخصصین آزموده و دوره دیده داشت و دارد.

اگر برای مردم عادی دسترسی به این اطلاعات ممکن نبود و همه تصور می کردند بنیادگرایان مذهبی در آشپزخانه منازل خود به تولید انبوه با کتری سیاه زخم مشغولند و بزودی با پخش آن بشریت را به نابودی میکشاند برای ممالک پیشرفته صنعتی جهان نظیر اتحادیه اروپا، آمریکا، روسیه، ژاپن، کانادا، استرالیا و... روشن بود که این تبلیغات امپریالیسم آمریکا دروغین است و می خواهد با انحصار کردن اطلاعات و بی خبری مردم به آنها چنین القاء کند که بنیادگرایان اسلامی در این عمل جنایتکارانه دست دارند. بربرها در پی نابودی تمدن بشریت هستند که طبیعتاً از بربرها، همه ملل تحت سلطه را منظور دارند که بر اساس تئوریهی ارتجاعی و فاشیستی "هانتیگتون" به جنگ نژادی در پوشش فرهنگی بر علیه دستاوردهای بشریت که در اروپا و آمریکاست مبادرت می ورزند.

امپریالیسم آمریکا بی خبر گذاردن مردم را با این نیت انجام می دهد تا بتواند هر چه بیشتر افکار عمومی جهان و بویژه دنیای غرب را برای کشتار مردم بی دفاع افغانستان تحریک و آماده گرداند.

پس از شروع تجاوز به افغانستان و کشتار مردم بی پناه و آواره کردن میلیونها انسانی که دهها سال است قربانیان تجاوزات امپریالیستی هستند، پس از آنکه ماسکای ضد گاز کارخانجات به قیمتهای سرسام آور به فروش رسید و انبارهای آنها خالی شد، پس از آنکه داروهای ضد این باکتری به بهای نازل تولید و به بهای زیاد به مردم بی خبر بفروش رسید و از این طریق آزادانه خرید و فروش انسانی میلیونها دلار به جیب انحصارات رفت که با احساسات مردم بی خبر بازی کرده و از این راه ثروتهای افسانه ای می سازند، آنگاه بتدریج صدای اعتراضات بلند شد که این تبلیغات فاقد پایه مادی است و آمریکا حقایق را به مردم جهان نمی گوید. یک پرفسور روسی اعلام کرد که تولید با کتری سیاه زخم به آزمایشگاههای ملدن با تجهیزات پیشرفته و متخصصین آموزش دیده نیاز دارد که آنرا بهیچوجه نمی شود پنهان کرد. وی افزود که این باکتری ها فقط می توانند در آمریکا و روسیه تولید شوند. وی اضافه کرد که سه تن از متخصصین شیمی که در این زمینه

آموزش دیده اند در ایران به کار تدریس مشغولند ولی ایران قادر به تولید این باکتری نیست. وی حتی اتهامات مربوط به نقش عراق در این زمینه را نیز مردود دانست زیرا پنهان کردن چنین امری ممکن نبوده و عراق آن توانائی فنی برای تولید این باکتری را ندارد. رادیوی ایالات بایرن در آلمان فدرال اعلام کرد که بنا بر تحقیقاتی که در دست است دولت آمریکا مقداری از این باکتری را در زمان جنگ ایران و عراق در اختیار دولت عراق قرار داده بود که از آن برای سد کردن حملات ایرانی ها استفاده کند. این مقدار آقدر نبود که عراق را قادر سازد با ذخیره کردن آنها وضعیت کنونی را در آمریکا موجب گردد. نظارت صنایع عراق نیز نشان می داد که این کشور قادر به تولید این باکتری نیست. عراقیها با استفاده از متخصصین آلمانی و غربی به تولید گازهای سمی برای مقابله با ایران دست می زدند که نیاز چندانی به فن آوری پیچیده ندارد.

پس اطلاعاتی که امروز به بیرون درز می کند نه تنها بر امپریالیسم آمریکا بلکه بر هیچیک از امپریالیستها پنهان نبود. آنها برای فریب افکار عمومی کارشناسان تحقیق و آموزشگاههای جهل پراکنی را بکار گرفتند تا با داشتن آزادیهای بدون قید و شرط در نظارت بر رسانه های گروهی مردم "با وقار آمریکا" را فریب دهند و از آنها گوشت دم توپ برای اعزام به افغانستان بسازند.

امپریالیسم آمریکا که اکنون خرس از پل گذشته و در اثر تضادهای درونی اردوگاه امپریالیستی کتمان حقیقت مشکل گشته است مقرر آمده که این باکتریها بویچه نوع ظریف آن فقط میتواند در آزمایشگاههای ایالات متحده تولید شود و سپس اضافه میکند که یک متخصص آمریکائی که از کار برکنار شده و به محافل دست راستی افراطی در آمریکا تعلق دارد مورد سوءظن قرار دارد. ظاهراً دست راستی های افراطی در آمریکا همان کسانی هستند که در اوکلاهما سیتی ساختمان چند طبقه ای را با بمب نابود کردند و چندی پیش مسبب دست دوم این بمبگذاری را برای آنکه سر و صدای ماجرا بیشتر رو نشود هر چه سریعتر اعدام نمودند. در همان موقع نیز روشن شده بود که اف. بی. آی. پلیس فدرال آمریکا اسناد فراوانی را که مربوط به تحقیقاتش بوده است در اختیار وکیل متهم قرار نداده بوده است و لذا در دادگاه مشخص نشد که چه کسانی در پشت پرده در این انفجار منافی داشته اند. روشن است که از این وضعیت انحصارات شیمیائی، تسلیحاتی، تولید کنندگان محصولات ایمنی، مواد خوراکی سود سرشار

می برند.

این راست های افراطی ضد یهود هستند، می خواهند آمریکا را از وجود سیاهان، اعراب، آمریکا جنوبیها، "مهاجرین" غیر آمریکائی؟! پاک کنند. آنها همه مسلحند و در زیر چشم پلیس فدرال به تمرینات تیراندازی و عملیات رزمی می روند.

این نیز بخشی از تمدن آمریکاست. بربرهای آمریکائی که با ایدئولوژی راست سرمایه داری به همدست بنیادگرایان مذهبی بر علیه یهودیان و نه صهیونیستها قرار گرفته اند. این جاست که مرز توحش و تمدن از میان ممالک، نژادها، فرهنگها می گذرد و جنگ علیه بربریت به جنگی علیه سرمایه داری با همه پیامدهای منفی آن بدل می گردد.

امپریالیسم آمریکا در همین سال ۲۰۰۱، در آغاز قرن بیست و یکم در کنفرانس منع تولید سلاحهای کشتار جمعی که شامل منع تولید سلاحهای بیولوژیک و شیمیائی نیز می شد با این استدلال که منع آن را مغایر منافع ملی آمریکا می داند از امضای قرار داد مربوطه خودداری کرد و آلمان فدرال نیز به دنبال وی روان شد. این عمل آمریکا راه را برای تحقیقات و تولید سلاحهای کشتار جمعی بیولوژیک هموار می کند و دست همه را برای تولید آن باز می گذارد. امپریالیست آمریکا با تفرعن و تبختر تهوع آوری از تعهدات جهانی سر باز زد و در آینده نیز خواهد زد.

چهره مخوف و آدمکش امپریالیسم آمریکا را در این مثالهای مشخص میتوان باز شناخت و نه در ادعاهای دروغینش در حمایت از حقوق بشر، دموکراسی و آزادی. برای ما روشن است که سلطنت طلبان ایران که بدنبال مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران راه افتاده اند و آرزوی حمله آمریکا را به ایران می کنند بر اساس منافع طبقاتی خود مجبورند چهره آمریکا را بزرگ کنند. برای ما روشن است که "حزب کمونیست کارگری" که ماهیت امپریالیستی کشور آمریکا را کتمان میکند و آنرا با نام مقوله "سرمایه داری" به خورد مثنی غافل می دهد هدفش تطهیر امپریالیسم آمریکا و جلب نظر امپریالیستها به تشکیلات خویش است که در محاسبات سیاسی آینده شان این حضرات را نیز برای نشستن بر سر میزگرد (لویه جرگه ایرانی) دعوت کنند و نه اینکه چارپایه ای به آنها دهند که گوشه اطاق ناظر بی طرف روی کار آمدن "محمد غایب شاه" ایران باشند. طور دیگری نمی شود حمایت موزیانه آنها را از تجاوز آمریکا و کشتار مردم افغانستان توضیح داد.

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

تحریف کنندگان تاریخ (۹)

بنابر این نتیجه می‌شود که تحریف کنندگان تاریخ که اتحاد جماهیر شوروی را به "عدم صداقت" متهم می‌کنند، تلاش دارند گناه خود را بپای دیگران بنویسند.

در این مورد جای شکی نیست که تحریف کنندگان تاریخ و سایر مفتریان از این اسناد مطلعند. اگر آنها این اسناد را تاکنون از افکار عمومی مستور می‌دارند و در کارزار افترازنی خود علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در باره‌شان سکوت می‌کنند، از آن جهت است که از حقایق تاریخی چون از طاعون می‌هراسند. آنچه مربوط به گوناگونی نظریات پیرامون گشایش جبهه دوم است در این نشان داده می‌شود که چه اندازه متفقین نسبت به تعهداتی که از مناسبات متقابل آنها ناشی می‌شود درک‌های گوناگونی دارند. خلق شوروی بر این نظر است که باید به متحد، چنانچه دچار خطر شود با کلیه وسایل موجودی که در اختیار است یاری رساند، با وی نه بمثابه همیار لحظه‌ای، بلکه بمنزله دوست رفتار کرد و از موفقیت و تقویتش شاد شد. نمایندگان انگلیس و آمریکا نه تنها بر این نظر نیستند بلکه چنین اخلاقی را ساده لوحی می‌پندارند. آنها از این نقطه حرکت می‌کنند که یک متحد قوی خطرناک است، و تقویت متحد منطق بر منافعشان نیست. بهتر است با یک متحد ضعیف تا با یک متحد قوی سروکار داشت. و چنانچه معذالک قوی شد، باید به اقداماتی برای تضعیف وی توسل جست.

هر کس می‌داند که انگلیس‌ها و آمریکائی‌ها در قطعه‌نامه انگلیس-شوروی و همچنین در قطعه‌نامه شوروی-آمریکا مورخ ژوئن ۱۹۴۲ متعهد شدند جبهه دوم در اروپا را در همین سال ۱۹۴۲ بگشایند. این یک وعده جدی بود، حتی باید بگوئیم سوگندی بود که باید به موقع رعایت می‌شد تا برای واحدهای نظامی اتحاد شوروی که در مرحله نخست جنگ کلیه بار دفاع در مقابل فاشیسم آلمان را حمل می‌کردند، تسهیلاتی فراهم شود. همه می‌دانند که به این وعده نه در سال ۱۹۴۲ و نه همچنین در سال ۱۹۴۳ وفا گردید، با وجود اینکه دولت شوروی مکرراً اظهار داشت که اتحاد شوروی قادر نیست با تاخیر در ایجاد جبهه دوم سازگاری داشته باشد.

سیاست تاخیر در ایجاد جبهه دوم بهیچوجه خصلت اتفاقی نداشت. این سیاست توسط تلاشهای محافل ارتجاعی انگلستان و آمریکا، که در جنگ با آلمان مقاصد ویژه خود را دنبال می‌کردند و این مقاصد با تعهدات آزادیبخش مبارزه ضد آلمان فاشیستی قابل وفق نبودند، تغذیه می‌شد. درهم شکستن کامل فاشیسم آلمان هدف آنها نبود. آنها به این امر علاقه داشتند که

ادامه در صفحه ۱۰!

کاخ سفید را دارا بود، انجام می‌گرفت. همتای صحبت وی از جانب آلمانها "فورست م. هوهن لوهه" Fürst M. Hohenlohe بود که به محافل حاکم آلمان هیتلری نزدیکی داشت و تحت نام مستعار "پالز" Pauls بعنوان نماینده هیتلر عمل می‌کرد.

سندی که در این مذاکرات طرح شده‌اند، متعلق به خدمات امنیتی فاشیسم هیتلری (SD Sicherheitsdienst) است.

آنگونه که از سند بر می‌آید، در این مذاکرات مسایل مهمی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، که به اتریش، چکسلواکی، لهستان، رومانی، مجارستان و آنچه که بویژه مهم است به مسئله قرارداد صلح با آلمان مربوط بوده است.

آلن دالس (بال) در این مذاکرات اظهار می‌دارد: "هرگز نباید مجدداً ملتی چون ملت آلمان توسط اجبار و ناحقی به آزمایشات مایوسانه و قهرمانی رانده شود. دولت آلمان باید بعنوان عامل نظم و آبادانی موجودیت داشته باشد. تقسیم آن یا جدائی اتریش، بهیچوجه مطرح نیست."

در مورد لهستان، دالس (بال) اظهار داشت: "باید با گسترش لهستان به سمت شرق و حفظ رومانی و تقویت مجارستان یک سد حفاظتی در مقابل بلشویسم و پان اسلاویسم توصیه گردد" (از اسناد بایگانی آلمان Unterredug Pauls- Mr. Bull).

در ادامه صورتجلسه این مذاکره یادآوری می‌شود: "وی (بال) کم و بیش به یک نظم دولتی و صنعتی اروپایی با فضای وسیعتر اشاره کرد و بهترین تضمین را برای نظم و آبادانی اروپای مرکزی و شرقی در یک آلمان بزرگ فدراتیو (نظیر ایالات متحده آمریکا) یا فدراسیون دانوب متکی بر آلمان دید" (در همان سند). دالس در عین حال اظهار داشت که وی ادعاهای صنایع آلمان را نسبت به نقش رهبری در اروپا کاملاً برسمیت می‌شناسد.

هیچ راهی نمی‌ماند جز اینکه فکر کنیم که انگلیسها و آمریکائیها این کند و کاو را بدون علم و توافق متحد خود اتحاد جماهیر شوروی انجام دادند و حتی دولت شوروی را پس از آن نیز پیرامون نتایج این برآوردها در جریان نگذاشتند.

این می‌تواند بدان معنا باشد که حکومتهای ایالات متحده آمریکا و انگلستان در این مورد تلاش کرده‌اند، راه مذاکرات با هیتلر در مورد صلح جداگانه را هموار کنند.

روشن است که چنین برخوردی از طرف حکومتهای انگلستان و ایالات متحده آمریکا فقط می‌تواند بعنوان تخطی از ابتدائی‌ترین مطالبات نسبت به وظایف و تعهدات متفقین تلقی شود.

آیا مجاز است که دول صلحدوست، مواضع مخالف خود را به این طریق مورد سنجش محتاطانه قرار دهند؟ کاملاً مجاز است. نه تنها مجاز است، بلکه گاهی و گداری حتی یک ضرورت سیاسی است. فقط لازم است که این کند و کاو با اطلاع و موافقت متفقین صورت گیرد و نتایج این ارزیابی به متفقین اطلاع داده شود. اتحاد شوروی در آن زمان فاقد متحد بود، در انفراد قرار داشت و مالا متاسفانه قادر نبود نتایج مذاکرات را به متفقین اطلاع دهد.

باید در نظر داشت که یک چنین سنجش مشابه‌ای از موضع آلمان هیتلری البته بگونه‌ای بیش‌رمانه از جانب انگلستان و آمریکا بعمل آمده بود، چون در زمانی بود که جنگ دیگر آغاز شده و ائتلاف ضد هیتلری مرکب از انگلستان، ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دیگر بانجام رسیده بود. این مطلب از مدارکی بدست آمده که واحدهای نظامی شوروی در آلمان به غنیمت گرفتند. از این مدارک معلوم می‌شود که در پائیز سال ۱۹۴۱ و همچنین در سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ در لیبون و سوئیس در پشت سر اتحاد شوروی سوسیالیستی مذاکراتی میان نمایندگان انگلستان و آلمان و بعدها میان نمایندگان آمریکا و آلمان در باره مسئله قرارداد صلح با آلمان سر گرفته بود. در یکی از این مدارک - در ضمیمه‌ای مربوط به گزارش "ارنست وایتسکر" Ernst Weizsäcker وزیر مشاور در امور وزارت خارجه آلمان - میر چنین مذاکراتی که در لیبون در سپتامبر ۱۹۴۱ سر گرفته بود، منعکس شده است، چنانچه از این سند، نامه "و. کراولز" W. Krauels سر کنسول آلمان در ژنو به وایتسکر بر می‌آید در ۱۳ سپتامبر پسر "لرد بیو بروگ" Lord Beaverbrugh بنام "ماکس آیتکن" Max Atiken. افسری در ارتش انگلستان که بعدها به عضویت پارلمان انگلستان در آمد، بعنوان نماینده انگلستان با "گوستاو فون کووه" مجاری Gustav von Köve که بعنوان عامل وزارت خارجه آلمان عمل می‌کرد، ملاقات کرد.

در این مذاکرات آیتکن با صراحت این سؤال را مطرح کرد که: "آیا ممکن است با استفاده از زمستان و بهار آتی در پشت پرده امکانات صلح را مورد توجه قرار داد؟"

اسناد دیگری، از مذاکراتیکه میان نمایندگان دولتهای ایالات متحده آمریکا و آلمان در فوریه ۱۹۴۳ در سوئیس جریان یافته بود، حکایت می‌کنند. این مذاکرات برای ایالات متحده آمریکا از جانب مامور ویژه دولت ایالات متحده آمریکا "آلن دالس" Allen Dulle (برادر جان فوستر دالس) که تحت نام مستعار "بال" Bull ظاهر می‌شد و سفارشات و وکالت مستقیم

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید!

تعریف‌کنندگان...

قدرت آلمان را تضعیف نموده و قبل از هر چیز وی را بمنزله رقیب خطرناک در بازار جهانی از میدان بدر کنند. و بدین نحو آنها از نیت تنگ نظرانه و خودخواهانه خود حرکت می‌کردند. نیت آنها بهیچوجه این نبود که آلمان و این کشورها را از تسلط نیروهای ارتجاعی، که نستمراً متحمل تجاوز امپریالیستی و فاشیسم هستند، رها سازند. بهمان نحو تحولات قطعی دموکراتیک نیز نیت آنها نبود.

همزمان با آن روی تضعیف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حساب می‌کردند و امیدوار بودند تا رمقش برسد و از طریق جنگ هلاکت بار برای مدت طولانی اهمیت خود را بعنوان قدرت بزرگ و نیرومند از دست بدهد و پس از جنگ وابسته به بریتانیای کبیر و آمریکا بشود.

قابل فهم است که اتحاد شوروی چنین نحو برخوردی را که به یک متحد، نمی‌تواند امر طبیعی تلقی کند. دقیقاً عکس این سیاست، سیاستی است که از جانب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مناسباتش نسبت به متفقین اجراء می‌شد. این سیاست خود را توسط انجام بی‌نظرانه ۲۰:۰۸ پیگیرانه، صمیمانه و پایدار تعهداتیکه بعهده گرفته است و همچنین توسط آمادگی برای مساعدت مستمر رفیقانه به متحدش مشخص میکند. اتحاد شوروی در جنگ گذشته نمونه‌های یک چنین برخورد متفقانه در قبال سایر کشورها، همزمان در مبارزه علیه دشمن مشترک، عرضه کرده است. اینهم دلیلش:

همه می‌دانند که واحدهای نظامی هیتلر در اواخر دسامبر ۱۹۴۴ در جبهه غرب در اطراف "آردنن" Ardennen حمله‌ای را آغاز کردند که جبهه را شکستند و واحدهای نظامی انگلیس-آمریکا را بسختی در محاصره انداختند. بر اساس ادعای متفقین آلمانها می‌خواستند توسط یک ضربه علیه "لوتیش" Lüttich ارتش اول آمریکا را متلاشی کرده، تا "آنتورپن" Antwerpen پیش روند، ارتشهای نهم آمریکا، دوم انگلیس و اول کانادا را جدا سازند و برای متفقین یک "دون کیرشن" Dünkirchen دوم ایجاد نمایند تا موجبات خروج انگلستان از جنگ را فراهم کنند.

در این ارتباط و. چرچیل در ۶ ژانویه ۱۹۴۵ به ی. و. استالین نامه‌ای با متن زیر ارسال کرد:

"ببرد در غرب بسیار سخت است و می‌تواند از جانب فرماندهی در هر لحظه تصمیمات دامنه‌داری طلب شود. شخص شما با تجربه شخص خود می‌دانید تا چه حد وضعیت نگرانی آور خواهد بود هرگاه ابتکار عمل موقتاً از دست برود و پس از آن مجبور شویم از جبهه بسیار وسیعی به دفاع برخیزیم. برای ژنرال آیزنهاور بسیار مطلوب و ضروری است که در خطوط کلی از نیت شما مطلع شود، زیرا این امر طبیعتاً بر تمام

مهمترین تصمیمات وی، و ما تأثیر می‌گذارد. طبق یک خبر رسیده بیک ما مارشال کل نیروهای هوایی تدر Tadder، دیروز عصر در نتیجه تأثیرات جوی در قاهره ماندنی شد. تاخیر سفر وی بعلت قصوری از جانب شما نبود. چنانچه وی تاکنون خدمت شما نرسیده، بسیار ممنون خواهیم شد چنانچه لطف کرده بمن اطلاع دهید که آیا ما می‌توانیم روی یک حمله بزرگ شوروی در جبهه وایشزل Weichsel در یک محل دیگری حساب کنیم و در عین حال هر نقطه نظر دیگری که شما احتمالاً تمایل دارید تذکر دهید. من این اطلاعات اکیداً محرمانه را بجز به فلد مارشال بروک Brooke و ژنرال آیزنهاور یا کسی در میان نمی‌گذارم و تازه آنها با رعایت اکید احتیاط. من این امر را مبرم تلقی می‌نمایم.

در ژانویه ۱۹۴۵ ی. و. استالین پاسخ زیر را برای و. چرچیل فرستاد:

"در غروب ۷ ژانویه نامه مورخ ۶ ژانویه ۱۹۴۵ شما را دریافت داشتم. متأسفانه آقای مارشال کل نیروهای هوایی تدر Tadder هنوز به مسکو وارد نشده است.

بسیار مهم است که برتری توپخانه ما و نیروهای هوایی علیه آلمان مورد استفاده قرار گیرد. در اینجا تنها آسمان صاف بخاطر نیروهای هوایی و فقدان هوای مه‌آلود لازم است که مانع آماج آتش توپخانه نگردند. ما در حال آماده کردن حمله‌ای هستیم، لیکن هوا برای حمله کنونی ما نامناسب است. با توجه به موقعیت متحدین ما در جبهه غرب، ستاد فرماندهی تصمیم گرفت، به تدارکات سریع تحمیلی خاتمه داده و حداکثر در نیمه دوم ژانویه بدون در نظر گرفتن وضع هوا، در کلیه جبهه‌های مرکزی عملیات تهاجمی گسترده‌ای را علیه آلمانها آغاز کند. شما شکی نداشته باشید که ما هر آنچه را که می‌تواند انجام شود، انجام خواهیم داد تا به واحدهای نظامی شجاع متفقین خود یاری رسانیم.

و. چرچیل در نامه جوابیه‌اش به وی. استالین در ۹ ژانویه اظهار داشت:

"من از نامه پر شور شما بسیار سپاسگزارم. من آن نامه را برای ژنرال آیزنهاور Eisenhower فقط برای اطلاع شخصی‌اش ارسال داشتم. باشد که اقدام نجیبانه شما با موفقیت همراه باشد!"

با خواست اینکه به تقویت واحدهای نظامی متفقین در غرب سرعت داده شود فرماندهی واحدهای نظامی شوروی مصمم شد زمان حمله علیه آلمانها را در جبهه شوروی-آلمان از ۲۰ ژانویه به ۱۲ ژانویه پیش بکشد. ۱۲ ژانویه حمله بزرگ قوای نظامی شوروی در جبهه وسیعی از دریای شرق تا کارپات Karpaten آغاز شد. ۱۵۰ لشکر شوروی با مقادیر عظیمی توپخانه و هواپیما به حرکت درآمد که جبهه آلمان را درهم شکست و واحدهای نظامی آلمان را صدها کیلومتر به عقب راند.

در ۱۲ ژانویه واحدهای نظامی آلمان در جبهه غرب از جمله ارتش پنجم و ششم زرهی که باید به پیش روی جدیدی مبادرت می‌کردند، به حمله خود خاتمه دادند. آنها در طی ۵ تا ۶ روز از جبهه عقب کشیده شدند و به سمت شرق علیه قوای نظامی مهاجم شوروی بکار گرفته شدند. حمله واحدهای نظامی آلمان در غرب به شکست انجامید. در ۱۷ ژانویه ۱۹۴۵ و. چرچیل به ی. و. استالین نوشت: "من از شما برای نامه‌تان بسیار سپاسگزارم و بی‌اندازه خرسندم که مارشال هوایی تدر چنین تأثیر مناسبی بر شما گذارده است. بنام حکومت اعلیحضرت و از صمیم قلب مایلم به مناسبت تهاجم عظیمی که شما در جبهه شرق آغاز کرده‌اید از شما تشکر کرده و برایتان آرزوی خوشبختی نمایم." اکنون بدون تردید شما هم می‌دانید چه اهدافی را ژنرال آیزنهاور دنبال می‌کند و تا چه اندازه تحقق آنها توسط تهاجم رونداشتتر Rundstedts دچار مانع شده و به تاخیر افتاده است. من مطمئنم که مبارزه در تمام جبهه‌ها بی‌وقفه پیش می‌رود. ارتش ۲۱ انگلیس در تحت فرمان فلد مارشال مونتگمری Montgomery امروز در حوالی روئرمانند Roermand جنوبی آغاز به حمله کرده است." در فرمان ی. و. استالین مورخ فوریه ۱۹۴۵ خطاب به واحدهای قوای نظامی شوروی در پیرامون این حمله می‌آید: "در ژانویه امسال ارتش سرخ در تمام طول جبهه از دریای شرق تا کارپات به دشمن ضربه بی‌سابقه و با تمام نیرو برای درهم کوفتنش وارد آورد. در جبهه وسیعی بطول ۱۲۰۰ کیلومتر، مواضع قدرتمند آلمانها را که سالهای سال آنرا بنا کرده بودند، درهم شکست. در طی تهاجم خود، ارتش سرخ دشمن را با عملیات سریع و استادانه به سمت غرب عقب نشاند. موفقیت تهاجم زمستانی ما قبل از هر چیز به آنجا منجر شد که تهاجم زمستانی آلمانها را که اشغال بلژیک و آلزاس را هدف خود قرار داده بودند، به شکست کشانید و به ارتشهای متفقین ما امکان داد که از جانب خودشان به تهاجم علیه آلمانها توسل جسته و بدین ترتیب عملیات تهاجمی خود در غرب را با عملیات تهاجمی ارتش سرخ در شرق متصل کنند."

ی. و. استالین باین نحو رفتار کرد. متحدین حقیقی در مبارزه مشترک باین نحو رفتار می‌کنند.

اینها حقایقند. طبیعتاً بهمین علت نیز تعریف‌کنندگان تاریخ و مفتریان، تحریف‌گر و مفتری نامیده می‌شوند. زیرا آنها احترامی به واقعیات نمی‌گذارند. آنها ترجیح می‌دهند با یاره‌گویی و افترا زنی، سر و کار داشته باشند. لیکن دلیلی برای تردید وجود ندارد که این حضرات سرانجام مجبور خواهند شد حقایق همه دانسته را بپذیرند، که یاره‌گویی و افترا زنی سپری می‌شوند و واقعیات یا بر جا می‌مانند. دفتر اطلاعاتی اتحاد جماهیر شوروی

جنایت رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

باد آورده...

اخاذی و منابع کسب سود اربابان خود را بگیرند. این است که هرگز امکانی بوجود نمی‌آید که جلوی نقل و انتقالات پول را بگیرند. البته بانکها از این نقل و انتقالات با خبر بودند و فقط هر وقت مصالح سیاسی ایجاب می‌کرد آنها بر ملا می‌کردند. در مورد دزدیهای شاه فقط در همان آغاز روند سرنگونی وی از ۴۰ میلیارد دلار سخن گفتند و سپس درز گرفتند ولی پولهای مارکوس دیکتاتور فیلیپینی را که زیر بار اوامر آمریکا در سالهای آخر حکومت نرفته بود و بخودش غره شده بود که بله! ما هم برای خودمان کسی هستیم و نامزد مورد نظر آمریکا را سر به نیست کرده بود مجبور شد پس از آنکه راز سر به مهرش توسط بانکهای سوئیس رو شد پولهای خود را پس دهد.

وقتی شرایطی فراهم شد که رفتن یلتسین و آمدن پوتین لازم آمد بیکباره معلوم شد که میلیاردها دلار کمک آمریکا و اروپا به روسیه مفقود شده و از طریق باند خانوادگی یلتسین از طریق نقل و انتقالات بانکی به منبع اصلی باز گذشته است، در حالیکه مردم روسیه باید اصل و فرع این وامها را بپردازند. طبیعی است که چنین نقل و انتقال عظیم ارزی از چشم بانکها پنهان نمی‌ماند.

از دزدیهای رفسنجانی و سایر آخوندها بانکهای ممالک امپریالیستی واقفند ولی جلوی آن را نمی‌گیرند زیرا این پولها، پولهای دزدی است و منافع امپریالیستها را تامین می‌کند و خطری برای آنها ایجاد نمی‌کند. مگر پول استثمار کارگران و سودهای افسانه‌ای کارخانجات پولهای دزدی نیست؟

فشار افکار عمومی سرانجام ممالک امپریالیستی را مجبور کرد تا واریز کردن حدود بیست هزار مارک را که موجبات شک و شبهه مأمورین بانک را برانگیزد به مأمورین سازمانهای جنائی خبر دهند تا آنها به تحقیقات در باره آن پرداخته و فرد مورد نظر را تحت نظارت بگیرند. از موقعی که این بحث مطرح شد تا موقعیکه تا این حد به ثمر رسید سرمایه‌داران و مافیا وقت کافی داشتند مکانیسم خود را برای مقابله با این امر سازمان دهند و بکار بگیرند تا بتوانند از کنار این قوانین فرار کنند. آنها بنگاههای پولی و بانکهای خود را علم کردند و پولهای "حرام" و زبان بسته را از راه واریز کردن به این حسابها و نقل و انتقال آنها به سایر کشورها حلال ساختند. البته نه اینکه کسی این راز بر ملا شده را نمیداند و نمی‌داند، خیر! صلاح نبود و نیست که کسی مزاحم آنها شود.

قوانینی را نیز که گذراندند فقط بر علیه آدمهای کوچکی بود که یا کارکناری داشتند و حقوق ناچیزشان تامین مخارج زندگی آنها را نمی‌کرد و یا وابستگان به کمکهای اداره رفاه اجتماعی بودند که با کار سیاه چندر غار بیشتری برای آسایش بیشتر کسب می‌کردند و به بانک می‌ریختند. با این قوانین این ادارات می‌توانستند

درخواست رسیدگی به حسابهای شخص مربوطه را البته با "رضایت" خود وی بنمایند. البته وضع بازم بصورت سابق پیش می‌رفت. حتی وزیر داخله آلمان که موظف بود مانع آن شود که پولهای سیاه به حسابهای سزی واریز شوند عمالش و یا شاید خودش چمدان بدست با پولهای نقد از آلمان به سوئیس می‌رفت و می‌رفتند تا این پولها را به حسابهای سزی واریز نمایند.

تا اینجا کار بصورت بیدرد سر می‌گذشت و کسی به کار آن کار نداشت. مافیا، کارخانه‌داران، سیاستمداران به کار خود مشغول بودند، نظارت دولتی بر دستمزد بگیران و تولید کنندگان خرد، کارگران، زحمتکشان، خرده بورژوازی بیشتر شده بود و مردم نیز "راضی" و خاطر جمع بودند.

مشکل از آنجا آغاز شد که دیدند سرمایه‌داری به نام بن لادن بخاطر عقاید مذهبی و سیاسی، بخاطر تعصبات کورش میلیاردها دلار را از این حساب به آن حساب منتقل کرده و می‌کند و آنها تا کتون بر روی آن چشم بسته‌اند. حال که ۱۱ سپتامبر فرا رسیده است می‌خواهند از این خواب غفلت بیدار شوند و مسیر نقل و انتقالات مالی اسامه بن لادن این میلیارد سعودی را پیگیری کنند و سرچشمه آنها بخشکانند زیرا معتقدند که مخارج عظیم سازمان "القاعده" که وی آنرا بصورت جهانی بر پا کرده است از طریق سرمایه و سرمایه گذاری خانواده اسامه بن لادن تامین می‌گردد. شبکه پیچیده مالی عظیمی بوجود آمده که شرکتهای زیادی با سرمایه‌های مختلط عضو آتند و افراد زیادی از پوشش آن تغذیه می‌کنند.

این تلاش امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا از حدود رسیدگی به بیش از بیست هزار مارک افراد خرده پا تجاوز می‌کند و پای بانکها را نیز به میان می‌کشد و رازداری آنها را به زیر پرش می‌برد. حال این پرش مطرح می‌گردد که باید بانکها اساس راز داری و امانت‌داری را بشکنند و به دولتها برای مبارزه با تروریسم یاری رسانند و یا اینکه با تکیه بر وظیفه رازداری و امانت‌داری از این امر طفره روند.

در اینجا سخن بر سر مصالح نظام سرمایه‌داری است. و مصلحت این نظام اکنون حکم می‌کند که در مورد سرمایه‌های اسامه بن لادن استثناء قایل شوند. دولت آمریکا بسیاری از این سرمایه‌ها را ضبط کرد و بانکها یاری کارشناسان مالی و جنائی پلیس فدرال آمریکا می‌خواهند سر نخ منابع مالی اسامه بن لادن را بکف آورند. طبیعتاً این اقدام بانکها فقط به سرمایه‌های اسامه بن لادن محدود می‌گردد و سرمایه‌های بیل گیت، فورد، راکفلر، مورگان و... را کنترل نمی‌کند، زیرا آنها نه تنها خود قانونگذارند بلکه صاحبان اصلی همان بانکها محسوب می‌شوند.

مصونیت بانکی در هر صورت در مبارزه با منافع سیاسی برهم خورده است. امپریالیسم منافع دراز مدت سیاسی

خود را بر بالای منافع کوتاه مدت مالی خویش قرار داده است. روشن است که اگر مأمورین مربوطه در تحقیقات خود به کلاهبرداریهای سایر سرمایه‌داران، ترانستها، کارتلها، کنسرنها پی ببرند مجاز نیستند آنها بر ملا کنند چون آنوقت موجودیت این نظام تبهکار در نزد مردم بزرگ پرش می‌رود.

ولی در این اقدام امپریالیسم آمریکا که با موافقت و تأیید سایر امپریالیستها صورت گرفته است نکته حساسی نهفته است که نمی‌توان آنها از نظر دور داشت. و آن اینکه شیوخ دزد عرب و غیر عرب، دزدان و کلاشان و کلاهبرداران دنیای زیر سلطه که تا کتون پولهای دزدی خود را در این بانکها می‌گذاشتند فاقد آن تامینی قانونی هستند که مافیا و یا سرمایه‌داران ممالک امپریالیستی از آن برخوردارند. دول امپریالیستی به اعتبار قدرت تبلیغاتی، نظامی، فرهنگی، سیاسی، فن آوری، مالی و... خود قادرند از یک امروز به فردا پولهای این حضرات را بالا بکشند و یک کوزه آب هم رویش بنوشند زیر لب با "درو بر حسین لعنت بر یزید" به جان اسلام ناب محمدی صلوات بفرستند و دست آنها نیز نتواند به جانی برسد. این اقدام امپریالیستی در بطن خود یک هسته نژادی نیز پنهان دارد. زیرا به مصداق "پول باد آورده را باد می‌برد" براحتی می‌توانند با پرونده‌سازی برای اعراب غیر آمریکائی و غیر آنگلوساکسون صاحب اموال آنها شوند. شیوخ عرب حتماً این خطر را حس می‌کنند که پولشان در آمریکا در جای امنی نیست، زیر پایش خالی شده است، مرز بین حمایت از تروریسم و ادغام و اختلاط طبیعی سرمایه‌ها سیال است و این مسلماً آنها را در عرصه مالی به اندیشه و می‌دارد. تجربه چپاول پولهای ایران در آمریکا که از زمان شاه در بانکهای آمریکائی بود به گروگان بود، نمونه بهتر آن است. باید منتظر تحولات مالی بیشتری از آنچه بود که رسانه‌های گروهی پخش می‌کنند.

کمکهای مالی رسیده

معادل ۵۲۳۰ مارک	سوئد
۳۰۰ مارک	آلمان بایرن
۳۰۰ مارک	آلمان داود
۵۰ مارک	آلمان س.س.
۵۰ مارک	آلمان س.ن.
۵۰ مارک	آلمان س.ن.ب.
۳۰۰ فرانک	فرانسه پاریس
۵۰۰ فرانک	فرانسه پاریس
۵۰۰ فرانک	رفیقی از فرانسه
۵۰۰ فرانک	فرانسه پاریس

پرداخت فوری و بدون قید و شرط حقوق معوقه کارگران!

صفحه جدید حزب کار ایران (توفان) در اینترنت

خوانندگان عزیز

وقت آن مدتها رسیده بود که حزب کار ایران (توفان) از صفحه آزمایشی اینترنت توفان که مدتها زینت بخش نشریه ما بود صرفنظر کند و صفحه‌ای را که بیاری و پشتکار رفقای توفان طرحریزی شده و در آینده نیز تکمیل می‌گردد در اینترنت نصب نماید. این کار عملی شد و هم اکنون شما می‌توانید به صفحه جدید توفان در اینترنت مراجعه کنید. ما هرگونه انتقاد و پیشنهاد سازنده‌ای را در مورد بهبود کار خود می‌پذیریم. مهم آن است که این صفحه ساده و کار با آن بدون مشکل و سریع صورت پذیرد و بتواند بویژه در ایران مورد استفاده قرار گیرد.

آدرس جدید توفان در اینترنت چنین است www.toufan.org که باید مورد توجه قرار گیرد. در کنار آن میتوانید از آدرس پست الکترونیکی توفان نیز استفاده کنید و با ما در تماس باشید. ما خوشحال می‌شویم اگر نظریات خود را در مورد موضوعگیریه‌ها و تحلیلهای سیاسی توفان برای ما ارسال دارید.



باد آورده را باد می‌برد

فاجعه ۱۱ سپتامبر عواقب دیگری هم بدنبال داشت که ارزیابی جداگانه هر کدام از آنها خالی از فایده نیست.

قبل از این فاجعه درآمدهای سرشاری که از راه اختلاس مالیاتی، فروش غیر قانونی اسلحه، در آمد از راه فروش مواد مخدر و یا درآمد از راه ترویج فحشاء و خود فروشی، سودهای سرشار از طریق فروش کودکان برای ارضاء تمایلات جنسی، دادن رشوه به مسئولین خرید نولیدات کارخانجات و نظایر آنها کسب می‌شد به حسابهای خصوصی و یا رمزی در بانکها و یا در بانکهای سوئیس و لوکزامبورگ و یا مونت کارلو، لیختن‌اشتاین و نظایر آنها سرازیر می‌شد. اینرا در اصطلاح سیاسی "شستشوی پول" و بقول آخوندهای خودمان که تجربه بیشتری در خوردن مال مفت و مال یتیم دارند، "آب کشیدن" پول و حلال کردن پول بی زبان می‌گفتند.

سالها در ممالک سرمایه‌داری توسط محافل خوشحیالی تلاش می‌شد که از اختلاس پول، آب کشیدن درآمدهای ناشی از مواد مخدر و یا بقولی پولهای مافیای جلوگیری کنند و همانطور که انتظار میرفت موفقیتی در کار نبود. در ایتالیا بطور نمونه مافیا بر سر کار است و سیاستمداران خود فروخته به سرمایه‌داران نیز موافق آن نیستند که جلوی

ادامه در صفحه ۱۱

تجریف‌کنندگان تاریخ و "بیانیه کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست" را در صفحات داخل نشریه ملاحظه فرمایید.

خوانندگان گرامی:

توجه شما عزیزان را به مقاله "نقدی بر مواضع ارتجاعی اپوزیسیون سلطنت طلب و حزب کمونیست کارگری" در ارتباط با تجاوز امپریالیستی به افغانستان جلب می‌کنیم. این مقاله در سایت "توفان" - <http://www.toufan.org> قابل دریافت است. در صورت تمایل می‌توانید متن کامل این مقاله را از دفتر توفان بخواهید.

آمریکای "متمدن" و دنیای "بربر"

آمریکا سندی برای اثبات این ادعا در اختیار نداشت - از چه موقع امپریالیسم برای بستن اتهام به کسی خود را متعهد به ارائه سند می‌دانست و می‌داند - بلکه از آن ادامه در صفحه ۸

از همان روز نخست بر امپریالیسم آمریکا روشن بود که ارسال باکتری سیاه زخم از طریق پست برای روزنامه‌نگاران و سیاستمداران کار بنیادگرایان اسلامی نیست. این روشی نه از این جهت بود که امپریالیسم

سایت توفان در شبکه اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی یا خوانندگان
نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. توفان نشریه «حزب کار ایران» حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صریح، چه از نظر حادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با انکا بر نیروی خود یار جابیم و به این مساعدها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

TOUFAN حساب بانکی
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۳۴۶ ۶۹/۹۶۵۸

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران